**5شنبه 21/1/1404-11شوال 1446-10آوریل 2025-درس 31 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم- ریزش و رویش منابع انسانی -رهبری سازمانی اقتدایی**

[سوره الأنعام (6): آيات 88 تا 90]

ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (88) أُولئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ (89) أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرى‏ لِلْعالَمِينَ (90)

اين است هدايت خداوند كه از بندگان خود هر كه را بخواهد بدان هدايت مى‏كند و اگر شرك آورده بودند، كردار آنها دچار آفت زدگى مى‏شد. آنها بودند كه كتاب و حكم و پيامبرى بدانها عطا كرديم. اگر اينان به نبوت و ... كفر بورزند، قومى را به پاسدارى آن گمارده‏ايم كه كفر نمى‏ورزند. آنانند كه خداوند هدايتشان كرده است. تو هم به هدايت ايشان تأسى كن. بگو: اجرى از شما نمى‏خواهم. قرآن براى مردم جهان جز وسيله يادآورى نيست.

اقتده: ابن عامر بكسر هاء و اشباع كسره قرائت كرده است و ديگران به سكون هاء. جز اينكه حمزه و كسايى و يعقوب و خلف در وصل هاء را حذف و در وقف باقى مى‏گذارند.

وجه قرائت اول اين است هاء ضمير و بمصدر فعل برمى‏گردد. اگر چه مصدر ذكر نشده است اما فعل بر آن دلالت مى‏كند.

مثل:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هذا سراقة للقرآن يدرسه‏ |  | و المرء عند الرشاء ان يلقها ذئب‏ |
|  |  |  |

يعنى: اين است سراقه كه درس قرآن را ميخواند و حال آنكه اگر به رشوه برسد، مانند، گرگ است. (يعنى: يدرس درساً).

اما وجه قرائت دوم اين است كه كلماتى كه آخر آنها مكسور است در حالت وقف بهاء سكت. ختم مى‏كنند، بنا بر اين در حال وصل احتياجى به اين هاء نيست.

مقصود

پيامبران مورد توجه و عنايات و اكرام پروردگار هستند و مردم بايد بآنها اقتدا كنند. در اين زمينه مى‏فرمايد:

ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ‏: آنچه در گذشته درباره هدايت و گزينش و تفضيل پيامبران گفته شد، نعمتى است كه خداوند بهر كس از بندگان خود بخواهد مى‏بخشد. هدايتى كه در اينجا آمده و شامل حال پيامبران خدا مى‏شود، بمعناى دلالت و راهنمايى نيست، بلكه بمعناى ارشاد بسوى پاداش است. چنان كه فرمود:

«وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» يعنى: همچنين نيكوكاران را پاداش مى‏دهيم. بديهى‏است كه ارشاد به ثواب، مناسب اين آيه و مخصوص آنهاست. نه دلالتى كه مؤمن و كافر در آن شريك و سهيمند.

وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ‏: اين جمله نيز مؤيد اين است كه هدايت در اين آيه، بمعناى رسانيدن بمقصد يعنى پاداش است. يعنى: آنها اگر مشرك شده بودند: اعمال آنها باطل مى‏شد، زيرا در راهى اعمال خود را انجام ميدادند كه مستوجب پاداش خداوند نمى‏شدند. از اين آيه بر نميآيد كه بر اثر شرك، پاداشى كه نسبت به اعمال گذشته خود مستحق بودند، از بين مى‏رود. وانگهى اين مطلب مسلّم است كه مشرك هيچگونه پاداشى ندارد. اينموضوع اجماعى امت است.

أُولئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ: اين پيامبران- كه قبلا نام آنها ذكر شد- كسانى هستند كه بر آنها كتاب نازل كرديم و آنها را سمت داورى و حكومت در ميان مردم و پيامبرى بخشيديم.

فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ‏: اگر اين كافران كه منكر نبوت پيامبر عاليقدر اسلام هستند به كتاب آسمانى و حكم و نبوت، كفر بورزند، كسانى را بمراعات مساله نبوت و تعظيم آن و پيرى از راهنمايى انبياء، موكل ساخته‏ايم كه بآن كفر نمى‏ورزند.

اينها چه كسانى هستند؟

برخى گويند: مقصود پيامبران گذشته است كه پيش از بعثت پيامبر اسلام باو ايمان آورده بودند. عقيده حسن و زجاج و طبرى و جبائى همين است.

ابو رجاء عطاردى گويد: منظور فرشتگان است. برخى گويند: منظور كسانى است كه به پيامبر اسلام ايمان آورده‏اند. ضحاك و فراء مى‏گويند: منظور اين است كه اگر قريش بقرآن و نبوت محمد ص ايمان نياوردند، مردم مدينه ايمان ميآوردند.

بهر صورت آنهايى كه در برابر قرآن و نبوت پيامبر اسلام، تسليم ميشوند، در اين آيه خداوند بآنها شرافت مى‏بخشد و مى‏گويد: آنها را موكل ساخته‏ايم كه نبوت پيامبر را بپذيرند و پاسدارى كنند. برخى گويند: منظور اين است كه ما آنها را ملزم كرده‏ايم به ايمان و پاسدارى دين.

در اين آيه خداوند ضمانت مى‏كند كه پيامبر خود را يارى و دين را حفظ كند.

أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ‏: اينان را خداوند هدايت كرده است كه در برابر سختى‏ها صبر و استقامت داشته باشند. تو هم به آنها اقتدا كن و در برابر آزار و كجرويهاى قومت صبر و استقامت داشته باش، تا سزاوار همان پاداشى شوى كه آنها شدند.

برخى گويند: يعنى اينان بودند كه هدايت خدا را پذيرفتند و بلطف خدا هدايت يافتند، اكنون تو هم راه آنها را دنبال كن و در توحيد و دلائل خداشناسى و تبليغ رسالت، به آنها تأسى كن. مقصود اشاره به پيامبرانى است كه قبلا نامشان ذكر شد. اين معنى از ابن عباس، سدّى و ابن زيد است. حسن و قتاده گويند: اشاره به مؤمنينى است كه از جانب خداوند بپاسدارى دين برگزيده شده‏اند. طبق اين معنى لفظ هدايت تكرار نشده. اما طبق معناى اول تكرار شده و تكرار آن بخاطر طولانى شدن كلام مانعى ندارد. بنا بر معناى اول، به پيامبر بزرگوار اسلام دستور مى‏دهد كه به صبر ايوب و سخاوت ابراهيم و سختگيرى موسى و زهد عيسى تأسى بجويد.

در آيه بعد در تفسير پاره‏اى از امورى كه پيامبر گرامى ما بايد به پيامبران گذشته، تأسى بجويد، مى‏فرمايد:

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً: اى محمد، به اينها بگو: من در برابر تبليغات دينى و انجام وظائف رسالت، از شما مزدى نميخواهم. همانطورى كه ديگر پيامبران خدا نيز مزدى نخواستند. بديهى است كه اگر تبليغ رسالت هم مثل يك مؤسسه تجارتى باشد يا شخص پيامبر همچون افراد مزدور، در صدد كسب منافع مادى باشد، مردم از دين تنفر پيدا ميكنند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرى‏ لِلْعالَمِينَ‏: قرآن جز وسيله تذكر و يادآورى براى مردم جهان چيزى نيست.

دلالت آيه‏

از اين آيه بر مى‏آيد كه در هر دوره‏اى بايد پيامبر يا امامى باشد كه دين را پاسدارى كند. اين مطلب از جمله: «فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً» استفاده ميشود. طبق اين جمله، منصب پاسدارى دين را خداوند به افراد مى‏بخشد.

گروهى به اين آيه استدلال كرده‏اند كه پيامبر و امتش تابع شرايع گذشته بوده‏اند.

تنها آن قسمتهايى كه منسوخ شده، تبعيت نميكرده‏اند.

اما اين مطلب صحيح نيست، زيرا اين آيه در مورد مطالبى است كه ميان همه پيامبران مورد قبول بوده است. اين مطالب جز توحيد و اخلاق پسنديده چيزى نيست.

اما احكام دينى از آنجا كه در ميان پيامبران مورد اختلاف بوده و هر پيامبرى حكمى مخصوص داشته است، پيروى از همه انبيا در آن احكام امكان ندارد.

دلالت ديگر آيه اين است كه: پيامبر ما بسوى همه جهانيان مبعوث و نبوت باو ختم شده است. اين مطلب، از جمله‏ «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرى‏ لِلْعالَمِينَ» استفاده ميشود.

**تفسیر مدیریتی**

**رهبری اقتدایی در سازمان**

 رهبران و رسولان نامبرده (20 نفر) همه تحت هدایت الهی و ارشاد او به سوی ثواب و پاداش خدمات و زحمات بی شائبه و محسنانه و داوطلبانه و مجاهدانه خود بوده اند هدایت خاصه نه عامه. یعنی ارشاد و الهام به آنها که در مسیری قرار گرفته اند صحیح و پاداش مخصوص خود را نائل خواهد شد در این مسیر ***ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ*** این هدایت خاص مخصوص عباد خاص خدا است که از این موهبت ها بهره مند هستند ***مِنْ عِبادِهِ*** زیرا موحد بوده اند برای او خدمت میکرده اند برای قرب به او مجاهدت میکرده اند برای خدا شریکی نمی دانسته اند لذا اعمالشان و پاداششان ملحوظ میماند و محفوظ . خدا را مدیر خود میدانسته اند وبس و از او مزد میخواسته اند وبس و هر مدیری چنین باشد هم چون اینان محسن و مجاهد محسوب میشود و پاداش خود را از خدا دریافت میکند در ارتزاق او قرار میگیرد و به او قرب پیدا میکند در حالیکه اگر شرک میورزیدند یعنی مدیر خود را شریکی در کنار خدا میدانستند که معبودیت و خالقیت و خدا را تشریک و تکمیل میکرد به هیچ کدام از این مزایا دست نمی یافتند بلکه تمامی تلاشهایشان هم خنثی و نابود یعنی حبط میشد و از دستشان میرفت و لائق پاداش نبودند و به اجر معنوی ارشاد نمیشدند و قربی هم پیدا نمیکردند ***وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُون***َ (88) نه اینطور نیست اینان خالص و صالح بودند لذا به آنها ای پیامبر ما که خاتم هستی خطاب میکنیم وبرای تو آنان را یاد میآوریم آنا ن را به علت شایستگی کتاب یعنی قانون وبرنامه و نیز حکم و حکمرانی و نبوت ودانایی دادیم که رهبری نظام بشری را بردوش بگیرند ***أُولئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ*** مردم باید مثل این رهبران صالح و خالص باشند و رهبری آنها را بپذیرند و پشت آنها را محکم کنند و آنها را تنها نگذارند زیرا رهبری دینی پیروی دینی میخواهد که قومی باشند با صفات آنها یعنی جهادی و خالص و دارای روحیه تقرب ،تا تشکیلات و حزبی و نظامی پا بگیرد و سلامت وسعادت و امنیت را برای مردم پدید آورند رهبر هر چه خوب و عالی باشد بدون پیرو عالی نمیتواند به هدف عالی نائل گردد اگر مردم پیروی نکنند خداوند قومی را برای پیروی از آنان وکیل و منصوب میکند که کافر و ناسپاس نباشند هر ریزشی رویش دارد برگی بیفتد برگی میروید این دین ونظام دینی وابسته به افراد نیست هم رهبران و هم پیروان در خطر ریزش هستند البته اگر رهبران معصوم باشند مثل 20 نفر مذکوره مصون از سقوط و ریزش هستند اما پیروان همواره در حال سوخت وساز هستند لذا در این نظام هر که افتاد دیگری وکیل میشود که مثل قبلی ها کافر و ناسپاس نیستند وقدر رهبری و نظام دینی را میدانند و باهم به سمت سعادت پیش میروند ***فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ (***89) این رهبران بلکه پیروان قابل تاسی و اقتباس هستند باید مورد اقتدا قرار گیرند اقتدا به معنای قدوه گیری است یعنی رهبری را به عنوان قائد وقدوه لحاظ میکنند راه او را میروند حرف اورا می شنوند زیرا آنها هدایت یافته اند توسط خدا. در مسیرند مسیری منتهی به سدرةالمنتهی و سعادت علیا. لذا باید به هدایت آنان اقتدا کرد یعنی به سبب هدایت یافتگی آنها باید و الزامی است اقتداء به آنها وآنها را مقتدی گرفتن.پس از پیامبر تو به هدایتشان اقتدا کن نمیفرماید به خودشان تعلیق حکم بر وصف دال بر علیت است یا مشعر به علیت . یعنی علت اقتداء به آنان هدایت یافتگی آنها است والا صلاحیت رهبری را و مقتدی شدن را ندارند و جالب است که پیامبر خاتم مامور به اقتدا ء به این پیامبران است یعنی باید امتداد آنها شد یعنی همه در یک خطند و از یک نورند و مبعوث یک خدایند پس آنها را و برنامه هاشان را ترک نکن و ادامه بده با اینکه تو کامل تری در هدایت و خاتم همه هستی ولی باید اقتداء کنی زیرا راه تو و آنان یکی است ***أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ*** و اما نه تو ونه آنان اجیر و مزدور نبوده اید و نباید باشید باید در ارتزاق خدا باشید و برای هدایت کردن مردم نباید مزد بخواهید این یعنی فروش هدایت و دین وکه سحت و حرام است خداوند هادیان امت خویش را اداره و ارتزاق میکند کفالت وکفایت میکند و لذا صریح بیان کن که من ازشما هیج مسئلت ومطالبه مادی ندارم ***قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً*** این جهاد من و احسان و انذار من و تبلیغات من ورهبری و خدمت به شما کاملا داوطلبانه است حرکت و خدمت من فقط ذکریَ است تذکر و یاد آوری است که راه گم نکنند و در مسیر درست قرار گیرند و این ذکریَ است یعنی این قرآن ،این برنامه ،این رهبری ،این هدایت واین نظام دینی و .. به هدف بیداری است آنهم در قلمرو عالمین یعنی عالمیان و جهانیان نه یک محیط محدود و محصور بلکه به پهنای هستی همه موجودات و مخلوقات و کائنات باید که مخاطب قرار گیرند وبیدار شوند ***إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرى‏ لِلْعالَمِينَ*** (90) به شرط این که رهبران صالح و قوم و امت صالح یکدیگر را بیابند با هم جور و هماهنگ شوند مقتدیِ و مقتدیَ شوند پیامبران هم در طول تاریخ یک سلسله ممتد ومتکامل هستند نه یکسری حلقات گسیخته و اگر این شرائط فراهم شود که میشود عالمین دچار ذکریَ و بیداری میشوند و هیچ کس هم نباید مغرور شود و هدایت را متکی به خود کند ذکری را منحصر به خود کند همین توهم باعث سقوط او میشود و دیگری جای او را میگیرد بلافاصله. دیگری وکیل و متصدی هدایت و اقتداءو اهتداء میشود (والله العالم)

نتیجه : خط هدایت ورهبری خطی ممتد است از آدم تا خاتم و همه مقتدا هستند و مردم باید به آنها اقتدا کنند و هریک هم باید به رهبری قبلی اقتداء نمایند و هیچ یک از رهبری و پیروی نباید مغرور به هدایت شوند و خلاء خود را باعث اختلال در منظومه رهبری و پیروی بدانند اگر چنین تصوری کنند و کافر و ناسپاس شوند دچار سقوط میشوند ودیگری جایشان را میگیرد و نیز در مسیر هدایت مزدوری و اجیری وجود ندارد همه در ار تزاق خدا هستند نباید چشم به دست غیر خدا داشته باشند اگر این شرائط مذکوره تمهید گردد شاهد ذکریَ برای همه عالمیان خواهیم بود . این است مدیریت ورهبری دینی .رهبری اقتدایی و اهتدایی .

رهبری سازمانی صحیح هم مشروط به این شرائط مذکوره است یعنی جهادی، خالص، صالح، مقتدیِ به رهبران قبلی (والله العالم)

 برای مطالعه

 [سوره الأنعام (6): آيه 91]

وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى‏ بَشَرٍ مِنْ شَيْ‏ءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسى‏ نُوراً وَ هُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطِيسَ تُبْدُونَها وَ تُخْفُونَ كَثِيراً و[[1]](#footnote-1)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)